

بررسی حوزه معنایی عمل صالح در قرآن



دکتر حسین خوشدل مفرد^۱

چکیده

مقاله حاضر درصدد است به بررسی حوزه مفهومی عمل صالح به عنوان یکی از مفاهیم مهم و کاربردی قرآن بپردازد و ارتباط آن را با دیگر مفاهیم مشابه همچون عمل خیر، عمل حسن و... مشخص کند. با بررسی آیات قرآن، این نتیجه به دست آمد که عمل صالح، یک عمل کاملاً شرعی و دینی است که مشخصاً توسط پیامبران و از جانب خداوند به مردم معرفی و واجب شده و هر دینی، عمل صالح مخصوص به خود را داشته است. اگر چه مشترکات زیادی در میان آن‌ها دیده می‌شود. حوزه مفهومی عمل صالح از حوزه‌های مشابه خود محدودتر است، به گونه‌ای که حوزه مفهومی عمل خیر یا عمل حسن، عمل صالح را در بر می‌گیرد. ارتباط مفهومی ایمان و عمل صالح نیز که در قرآن مطرح شده، با مفهوم به دست آمده ارتباط مستقیم دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، عمل، صالح، خیر، حسن

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان
mail: khoshdel75@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۷/۱۱

* تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۸/۲۰

طرح مساله

برخی از قرآن پژوهان معتقدند که باید برای فهم لغات و اصطلاحات قرآن به خود قرآن مراجعه کرد؛ زیرا قرآن در برخی موارد، واضح معنای خاصی برای واژگان است که لزوماً با معنایی که از کتب لغت یا آنچه متداول نزد اعراب بوده، همخوانی ندارد. یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می‌گوید: «اساساً قرآن زبان خاص و اصطلاحاتی ویژه خود دارد. گاه مطالب خود را در قالب اصطلاحات خود مطرح ساخته، نه بر اساس اصطلاحات عرف عام» (معرفت، پژوهش‌های قرآنی، ۹-۱۰ / ۲۷۲)

برخی دیگر از نویسندگان با اشاره به آنچه «حقیقت قرآنی» نامیده‌اند، می‌نویسند: «در قرآن کریم، ممکن است بعضی از الفاظ در اثر کثرت استعمال آن در معنا یا موردی خاص در آیات قرآن، به صورت حقیقت قرآنی در آمده باشد؛ یعنی در زبان قرآن، آن لفظ در آن معنا یا مورد، حقیقت شده، به گونه‌ای که پس از آن، هر جا در قرآن، آن واژه بدون قرینه به کار رفته، آن معنا یا مورد خاص را برای مسلمان تداعی می‌کرده است. (رجبی، ۸۵) مساعد بن سلیمان طیار در کتاب فصول التفسیر به این قاعده و اصل ارزشمند در تفسیر قرآن اشاره کرده است: «لما كان القرآن نازلاً بلغة العرب، فإنه قد وقع فيه من الألفاظ ما لها دلالات خاصة في الشرع لما تكن معروفة قبل عند العرب و هذه الألفاظ هي مصطلحات و أسماء شرعية» (طیار، ۱۰۶). ایزوتسو، قرآن پژوه شهیر ژاپنی نیز در این باره معتقد است: برای بررسی یک مفهوم در یک نظام واژگان مانند نظام واژگانی قرآن، باید آن را همچون کلمه‌ای کانونی در نظر گرفت که عده‌ای از کلمات مهم دیگر، آن را همچون دانه‌های خوشه‌ای احاطه کرده‌اند و این کلمه کانونی بر یک میدان معناشناختی مخصوص به خود حکومت می‌کند. بدین ترتیب این کلمه کانونی و کلمات مرتبط با آن، روی هم رفته یک حوزه و محوطه تصویری را در داخل کل واژگان قرآن تشکیل می‌دهد. (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۸) به عبارت دیگر، قرآن، زبانی مخصوص به خود دارد و مانند هر زبان دیگری، معانی هر اصطلاح در ارتباط با دیگر معانی به دست می‌آید و معانی، همچون شبکه‌ای گره خورده با یکدیگر مرتبطند. در این مقاله، سعی کرده‌ایم با الهام از این قاعده تفسیری، یکی از مفاهیم مهم و کاربردی قرآن یعنی عمل صالح را مورد بررسی قرار داده و به اختصار، حوزه مفهومی آن و ارتباطش با دیگر مفاهیم مشابه را مشخص کنیم. بی شک از لحاظ علمی تحقیقاتی بررسی مفاهیم قرآنی و تعیین حوزه معنایی هر یک از آن‌ها ما را به جهان بینی قرآن نزدیک می‌سازد. ایزوتسو معتقد است که می‌توان با معنی‌شناسی

قرآن و تعیین حوزه‌های معنایی کلمات کلیدی به جهان بینی قرآن یعنی طرز نگرش قرآن نسبت به جهان پی برد. (همان، ۴)

شایان ذکر است که در بیشتر کتب تفسیری، عمل صالح، متمایز از اعمال دیگر مورد بررسی قرار نگرفته، بلکه مفسران عموماً عمل صالح را همان عمل خیر و عمل حسن و به طور کلی عمل خوب و نیک برمی‌شمارند و حوزه معنایی این مفاهیم را از یکدیگر جدا فرض کرده‌اند (به دیدگاه‌های برخی از مفسران در ادامه خواهیم پرداخت). چنین تفکیکی در ترجمه‌های قرآن به فارسی نیز صورت نگرفته است، به عنوان مثال ترجمه تفسیر طبری که قدیمی‌ترین ترجمه قرآن به زبان فارسی است، در موارد زیادی (به عنوان مثال آیات ۲۵، ۸۲ و ۲۷۷ سوره بقره) عمل صالح را به «نیکی» ترجمه کرده است. در این تفسیر «حَسَن» (بقره، ۲۰۱، آل عمران، ۱۲۰) نیز به همین نحو ترجمه شده است. در تفسیر مواهب علیه یا تفسیر حسینی در چند مورد عمل صالح، عمل پسندیده (روم، ۱۵) و در بعضی موارد کار شایسته (حج، ۱۴) ترجمه شده است. در این تفسیر «حسن» نیز پسندیده (احزاب، ۲۱) و در برخی از موارد نیکو (قصص، ۵۴) ترجمه شده است. تاج التراجم اسفراینی نیز عمل صالح را به صورت متفاوت (گاهی کار شایسته (بقره، ۲۵) و گاهی کار نیک (بقره، ۸۲)) ترجمه کرده و «حسن» را نیز نیکویی (بقره، ۲۰۱) ترجمه کرده است. در ترجمه‌های جدید، وحدت ترجمه بیشتر لحاظ گردیده و عموماً عمل صالح به کار شایسته و عمل حسن به کار نیک ترجمه شده است؛ ولی باز این تفکیک به صورت کامل نمی‌باشد و واژه‌های به کار رفته در ترجمه در بعضی آیات با یکدیگر جابجا شده‌اند؛ (به عنوان مثال بنگرید به ترجمه پورجوادی ذیل آیات ۸۲ و ۲۷۷ بقره و ترجمه الهی قمشه‌ای ذیل آیات ۲۵ و ۸۲ بقره). با این بررسی، مشخص می‌شود که اولاً در بعضی از ترجمه‌ها عمل صالح به صورت واحدی ترجمه نشده و ثانیاً تفاوتی بین واژه‌های مشابه از لحاظ ترجمه گذاشته نشده است. آنچه بیان شد، بیانگر آن است که در میان مفسران و مترجمان چنین توجهی به حوزه معنایی مفاهیم قرآن وجود نداشته است؛ از این رو، ضرورت چنین تحقیقاتی بیشتر نمایان می‌شود.

معنای لغوی عمل صالح

پیش از پرداختن به حوزه معنایی عمل صالح و رابطه آن با دیگر مفاهیم اخلاقی، به تعریف لغوی آن می‌پردازیم. بی تردید، معنای لغوی یک واژه در فهم ابتدایی آن مؤثر است. ایزوتسو نیز این اقدام را یک اقدام ساده ولی سودمند و به عنوان نخستین قدم در یادگیری

و فهم یک واژه می‌داند. اما معتقد است اگر بخواهیم به مقوله معنای خود واژه دست یابیم باید ببینیم در قرآن به چه معنایی به کار رفته است (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی در قرآن، ۴۹). راغب در مفردات در تعریف واژه عمل می‌گوید: «عمل، هر فعلی است که حیوان از قصد، انجام می‌دهد و اخص از «فعل» می‌باشد؛ زیرا فعل بعضاً در مورد جمادات نیز به کار می‌رود. (راغب، ۳۵۱) صاحب قاموس قرآن به نقل از اقرب الموارد نوشته: «عمل در کاری گفته می‌شود که از روی عقل و فکر انجام شود، لذا با علم مقرون است، ولی «فعل» اعم از آن است. این فرق بین عمل و فعل را از قرآن نیز می‌توان استفاده کرد که «عمل» به اعمال و کارهای ارادی اطلاق شده، ولی فعل گاهی در افعال جماد نیز به کار رفته است؛ مانند «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (انبیا، ۶۳)». (قرشی، ۴۴) ابوهلال عسگری نیز می‌گوید: «اصل عمل در لغت دوؤب است و آن به معنی کوشش در رنج و تعب دیدن در کار و نیک رفتن است» (قریب، ۱۴۲). شایان ذکر است که در قرآن «عمل صالح» با همین ترکیب و مشتقات آن به کار رفته است. یعنی برای «صالح» از واژه عمل استفاده شده است در حالی که به عنوان مثال برای «خیر» واژه فعل نیز به کار رفته است «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیا، ۷۳).

باتوجه به تعریفی که برای عمل بیان شده، پر واضح است که عمل صالح باید از روی قصد و علم انجام شود و با توجه به تعریف ابوهلال احتمالاً با سختی هم همراه است و این مطلب از قرآن هم برداشت می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (اعراف، ۴۲). این که برای عمل صالح از ماده تکلیف استفاده شده (بعد از عمل کردن به صالحات، می‌گوید ما هیچ کسی را تکلیف نمی‌کنیم مگر به اندازه توانش)؛ نشان می‌دهد که انجام اعمال صالح با سختی و مشقت همراه است و این که عمل صالح باید از روی علم و آگاهی انجام شود نیز از آیات قرآن استفاده می‌شود: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ» (غافر، ۵۸) که نشان می‌دهد آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بصیر هستند و در مقابل آنها، اهل سینه کور می‌باشند. پس عاملین به صالحات دارای یک نوع روشن بینی و آگاهی می‌باشند.

«صلاح» نیز در لغت به معنای ضد فساد است. (ابن منظور، ۵۱۶) راغب در مفردات می‌گوید: «صلاح ضد فساد است و آن دو در بیشتر موارد در مورد افعال به کار می‌روند و صلاح گاهی در تقابل با فساد آمده و گاهی در تقابل با سینه» (راغب، ۲۸۹).

علامه طباطبائی در مورد واژه صلاح می‌گوید: «کلمه صلاح در مقابل فساد است و فساد عبارت است از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضاء دارد، در نتیجه صلاح به معنای باقی ماندن و یا بودن هر چیزی است به مقتضای طبع اصلی آن، تا آنچه خیر و فایده درخور آن است بر آن مترتب گردد، بدون این که به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباه گردد» (طباطبائی، ۱۵/۴۰۰) با توجه به معنایی که برای واژه صلاح شده، می‌توان گفت معنی لغوی عمل صالح بدین گونه است: «عملی که هیچ عیب و آفتی در آن نیست و از آثار نیک آن چیزی کاسته نشده است». شرباصی در «موسوعة اخلاق القرآن» عمل صالح را از لحاظ لغوی این گونه تعریف نموده است: «عمل صالح آن است که شایستگی پذیرفته شدن را دارد و در آن هیچ عیب یا آفتی نیست» (شرباصی، ۴/۲۰۸).

مفهوم قرآنی عمل صالح

همان گونه که پیش‌تر بیان شد بسیاری از مفسران، عمل صالح را یک مفهوم کلی و برابر با کار نیک و خوب دانسته و هیچ تفکیکی میان این واژه و واژه‌های مشابه مانند: عمل حسن، عمل خیر و... قائل نشده‌اند. ابتدا دیدگاه برخی از مفسران را ذکر نموده و سپس برداشت خود را همراه با شواهد و مؤیدات قرآنی مطرح خواهیم کرد.

علامه طباطبائی به این نظر قائل است که مفهوم عمل صالح در قرآن بیان نشده است؛ اما از آثاری که برای آن ذکر کرده‌اند، می‌توان به معنا و مفهوم عمل صالح پی برد. وی می‌نویسد: «صلاحیت عمل هر چند در قرآن کریم بیان نشده که چیست و لیکن آثاری را که برای آن ذکر کرده معنای آن را روشن می‌سازد». (طباطبائی، ۱/۴۵۸)

در تفسیر نمونه، عمل صالح برابر با همان مفهوم کلی در نظر گرفته شده است که هر کار خیر و خوبی را در بر می‌گیرد: «صالحات، همان اعمال شایسته است، نه فقط عبادت، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش، بلکه هر کار شایسته‌ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها شود. این تعبیر حتی کارهای کوچکی همچون برداشتن یک سنگ مزاحم را از سر راه مردم شامل می‌شود تا نجات میلیون‌ها میلیون انسان از گمراهی و ضلالت و نشر آئین حق و عدالت در تمام جهان». (مکارم، ۲۷/۲۹۹)

مؤلف تفسیر سورة العصر می‌گوید: عمل صالح، شامل ادای واجبات و ترک محرمات و شامل هر عملی که فعل یا ترک آن به صلاح فرد، جامعه، دین، دنیا و آخرت انسان باشد،

می‌گردد. (جوینی، ۲۲۶)

در تفسیر من هدی القرآن، اعمال صالح این گونه بر شمرده می‌شوند: «ذکر، فرائض خمس، نوافل، ساختن مدرسه، جاده و... اگر برای خاطر خدا باشد، عمل صالح است». (مدرسی، ۴۲۴/۶)

آلوسی از مفسران اهل سنت نیز هنگام توضیح در مورد صالحات می‌گوید: «صالحات، جمع صالحه (مونث صالح) اسم فاعل از ریشه صلح صلوحاً که در مقابل فسد است، می‌باشد و به آنچه شرع جایز شمرده و آن را نیکو دانسته است. اطلاق می‌شود». (آلوسی، ۱/ ۲۰۱) بیضاوی نیز چنین تفسیری از مفهوم صالحات ارائه کرده است. (بیضاوی، ۱/ ۲۴۳) قرطبی نیز در تفسیرش، صالحات را هر عمل قولی یا فعلی می‌داند که اثر آن در آخرت برای صاحبش می‌ماند (قرطبی، ۱۰/ ۴۱۴) مجموعاً تعاریفی که مفسران معاصر از این مفهوم ارائه کرده‌اند، یک مفهوم مطلق و کلی است که همه اعمال خوب و نیک را دربر می‌گیرد؛ اما با مراجعه به تفاسیر متقدم ملاحظه می‌کنیم که غالب آن‌ها مفهوم عمل صالح را محدودتر دانسته‌اند و بیشتر جنبه شرعی به آن داده‌اند. مثلاً شیخ طوسی در تبیان، اعمال صالح را این گونه تعریف می‌کند: «اعمال صالح، آن اعمالی است که خداوند به آن امر کرده و پیامبرانش را برای آن فرستاده است». (طوسی، ۳/ ۴۰۵) شیخ طبری در مجمع ذیل تفسیر آیه ۴۲ سوره اعراف می‌فرماید منظور از صالحات آن اعمالی است که خداند یا واجب نموده یا مستحب دانسته است. (طبری، ۴/ ۲۴۸) ابن کثیر در تفسیر هنگام بحث از اعمال صالح می‌گوید:

«الصالحات و هی الاعمال التي ترضی الله (عزوجل) عنها لمتابعتها الشریعة المحمدية». (ابن کثیر، ۳/ ۱۴۰)

اعمال صالح اعمالی است که خداوند به خاطر آن که مطابق شریعت پیامبر اسلام است، از آن‌ها رضایت دارد. در تفسیر فرات کوفی این مفهوم محدودتر شده و فقط به انجام فرائض تفسیر شده است. در این تفسیر عملوا الصالحات به «ادوا الفرائض» یعنی انجام واجبات تفسیر شده است. (فرات کوفی، ۱/ ۶۰۷)

با نگاهی گذرا به تفاسیر متأخر و متقدم می‌بینیم که تفاسیر متقدم یک جنبه شرعی به اعمال صالح داده‌اند. البته در این تفاسیر باز هم تفکیکی میان عمل صالح و دیگر اعمال انجام نشده و شواهد قرآنی مبنی بر این تعریف نیامده است. ولی در هر صورت به نظر نگارنده تفاسیر متقدم که عمداً بعد از تفاسیر جدید ذکر شد، به مفهوم قرآنی عمل صالح

نزدیک‌ترند (اگر چه با نظر نگارنده و مفهوم قرآنی عمل صالح که در ادامه می‌آید، کاملاً منطبق نیست). گویا گذشتگان، برداشت دیگری از اعمال صالح داشته‌اند که امروزه این مفهوم تا حدودی تغییر کرده و کلی‌تر شده است. البته در میان تفاسیر متقدم نیز برداشت کلی و مطلق از اعمال صالحه، وجود داشته است و آنچه بیان شد وضعیت عمومی تفاسیر بود و منظور این نیست که هیچ استثنایی وجود ندارد. بعد از بیان دو دیدگاه متقدم و متاخر، اکنون به برداشت خود می‌پردازیم.

به نظر نگارنده، اعمال صالح از لحاظ قرآن، اعمالی مبتنی بر شرع بوده و بر پیروان هر شریعتی واجب است و شرع، آن‌ها را مشخصاً بیان فرموده است. در نتیجه این گونه نیست که هر عملی که عقلاً بر خوب بودن آن صحت بگذارند، عمل صالح باشد. به عبارت دیگر عمل صالح، عملی است شرعی که از جانب خداوند به وسیله انبیا و رسولان و در قالب ادیان برای مردم معرفی و واجب شده است و اعمال صالح هر دین بر اساس آموزه‌های همان دین بوده و در نتیجه، اعمال صالح، مطلق و کلی نمی‌باشد و در هر شریعت با شریعت دیگر تفاوت داشته است (اگر چه در این میان مشترکات فراوانی دیده شود). مهم‌ترین وجه تمایز عمل صالح با دیگر اعمال در همین جنبه شرعی، وجوب آن و انطباق آن با عقاید حقه پیامبران است. با این تعریف معلوم می‌شود که چرا مطابق آیات قرآن، اعمال صالح در مورد همه ادیان و انبیای الهی مطرح بوده (آیه ۵۱ سوره مؤمنون) و این که چرا خداوند از پذیرفته شدن اعمال صالح پیروان سایر ادیان سخن می‌گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالْبَنَارِيَّةَ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲).

یعنی اگر پیروان ادیان الهی مطابق با شریعت خود رفتار کنند، اجرشان نزد پروردگار محفوظ است.

از کسانی که به این جنبه شرعی و واجب بودن اعمال صالح اشاره کرده، ایزوتسوست. او می‌گوید: «از لحاظ متنی، روشن است که اعمال صالح آن اعمال پرهیزگاران‌ای هستند که خداوند بر عهده همه مومنان گذاشته است (واجبات)». (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ۴۱۶)

برای بعضی از مفسران نیز، این سؤال مطرح بوده است که آیا عمل صالح باید از طرف شرع مشخص شود یا نه؟ به عنوان مثال مؤلف قاموس قرآن می‌نویسد: «آیا مراد از صالحات که در قرآن به کرات آمده، کارهایی است که شرع آن‌ها را مشخصاً بیان فرموده و یا هر عمل

صالح مطابق عدل و انصاف مورد رضای حق است، خواه در شرع بالخصوص بیان شده باشد یا نه؟» اگر چه وی بر خلاف نظر ما در ادامه می‌نویسد: «هر کار شایسته‌ای که مطابق با موازین عدل و انصاف باشد، مورد رضای خدا و مشمول عموم «الصالحات» است، خواه در شرع بالخصوص تعیین شده باشد، یا نه». (قرشی، ۱۴۳/۳)

با این وجود، طرح چنین سؤالی نشان از پیشینه این موضوع در میان برخی از قرآن پژوهان دارد. در ادامه با تحلیل و بررسی آیات قرآن به استخراج مفهوم عمل صالح از قرآن می‌پردازیم.

شواهد قرآنی بر مفهوم عمل صالح

۱- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف، ۴۲ و ۴۳).

در آیه اول بعد از آن که بحث صالحات را آورده است، در جمله‌ای معترضه می‌فرماید که هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم. از این جمله معترضه می‌فهمیم که اولاً اعمال صالح در دید بندگان سخت و همراه با مشقت است. به همین خاطر، خداوند این توهم را که احتمالاً اعمال صالح از طاقت آن‌ها خارج باشد، نفی کرده است (این توصیف تنها در رابطه با واجبات شرعی معنا پیدا می‌کند و نه هر عملی که عقل آن را پسندیده تشخیص دهد) و ثانیاً می‌فهمیم که اعمال صالح آن اعمالی است که از جانب خداوند بر بشر تکلیف و واجب شده است. در نتیجه اعمال صالح باید از طرف خداوند و به وسیله انبیا معرفی شود و جنبه شرعی و واجب داشته باشد. مؤید دیگر، آن است که در ادامه می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف، ۴۳).

کلمه «هذا» به عقیده بسیاری از مفسران به بهشت بازمی‌گردد، ولی به نظر می‌رسد ارجاع آن به همان صالحات دقیق‌تر باشد. در این صورت معنای آیه، این گونه می‌شود که آن‌ها خداوند را شکر می‌گویند، زیرا آن‌ها را با فرستادن رسولان به اعمال صالح هدایت کرده است. مرجع ضمیر را حتی اگر به بهشت برگردانیم، باز این هدایت به بهشت، به وسیله ارائه طریق و بیان صالحات صورت گرفته است؛ ولی اگر به صالحات برگردانیم، ربط معنایی این

قسمت با جمله «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» واضح تر خواهد بود؛ یعنی رسولان پروردگار به نزد ما آمدند و ما را به صالحات هدایت کردند.

۲- «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ» (تین، ۶ و ۷) در سوره تین می‌فرماید: ما انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم، آنگاه او را به پایین‌ترین مرحله برگرداندیم، مگر آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند که پاداش بی‌پایان دارند، پس چه چیز موجب شد تا دین حق را تکذیب کنی. حرف «فاء» در «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ» برای نتیجه آمده است. در نتیجه معنی آیه این گونه خواهد بود که با وجود آن که ایمان و عمل صالح از انحطاط انسان به پایین‌ترین مرحله جلوگیری می‌کند، پس چرا دین را تکذیب می‌کنید؟ (دین در قرآن تنها به معنی روز جزا نیامده است) از این نکته می‌فهمیم که همان دین است که ایمان و عمل صالح را به ارمغان می‌آورد و در نتیجه از انحطاط انسان جلوگیری می‌کند. پس اعمال صالح به وسیله انبیا و در قالب ادیان معرفی می‌شوند؛ زیرا در این صورت است که بین تکذیب دین و انجام اعمال صالح رابطه برقرار می‌شود. این که لفظ دین به صورت عام و به همراه «ال» جنس آمده نشان می‌دهد که اعمال صالح در همه ادیان بوده است و مختص به یک دین خاص مانند اسلام نمی‌باشد.

۳- «وَهُمْ يَضْطَرُّونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نَعْمُرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (فاطر، ۳۷) در این آیه بیان شده است که مجرمان در جهنم فریاد می‌زنند که ما را برگردانید تا اعمال صالح، غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم. در پاسخ به آن‌ها می‌گویند: آیا ما به شما عمر ندادیم تا متذکر شوید و رسولان الهی برای شما نیامدند. این آیه به روشنی نشان می‌دهد که رابطه‌ای میان آمدن انبیا و انجام عمل صالح وجود دارد. گویا می‌گوید آیا ما رسولان را برای شما نفرستادیم و آن‌ها اعمال صالح را به شما معرفی نکردند پس چرا از این فرصت عمر بهره نگرفتید و اعمال صالح انجام ندادید از طرف دیگر مجرمان و کافران بیان می‌کنند که اعمال صالح غیر از اعمالی است که ما انجام می‌دادیم و از آنجا که آن‌ها به انبیا ایمان نیاوردند و دستورات و فرامین الهی را که همان اعمال صالح است، اجرا نکردند، در نتیجه در جهنم در خواست می‌کنند که برگردند و اعمال صالح انجام دهند. اگر اعمال صالح، همان محسنات عقلی بود (مفهوم عام و کلی)، شایسته بود در ادامه آیه بگوید: آیا به شما عقل ندادیم؛ اما همان گونه که بیان شد سخن از ارسال رسل است و این نشان می‌دهد که مفهوم عمل صالح با آمدن

رسل مرتبط است.

۴- با تدبر در سیاق آیاتی که مربوط به انجام عمل صالح است، متوجه می‌شویم که در آیات زیادی میان آنان که اعمال صالح انجام دادند با کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند، یک نوع تقابل معنایی وجود دارد، یعنی کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده و به محتوای آن آیات عمل کرده‌اند، همان کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند. در نتیجه اعمال صالح توسط انبیا و در قالب آیات الهی به مردم معرفی می‌شود و در غیر این صورت ارتباط معناداری بین تکذیب آیات و انجام اعمال صالح وجود نخواهد داشت. اکنون برای نمونه به تعدادی از این آیات اشاره می‌کنیم:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ / لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ / وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (اعراف، ۴۰ و ۴۲)

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ / وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» (روم، ۱۵ و ۱۶)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ / وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (مانده، ۹ و ۱۰)

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ / وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبئسَ الْمَصِيرُ» (تغابن، ۹ و ۱۰) و...

همین چند نمونه به خوبی تقابل میان عاملین به صالحات و تکذیب کنندگان آیات را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، وجود چنین تقابلی بیانگر آن است که عمل صالح، عملی نیست که عقل به تنهایی آن را درک کند و حتماً نیاز به تشریح دارد. (مانند نماز، روزه، حج و... در اسلام)

۵- از مؤیدات دیگر مدعای ما که از سیاق آیات مربوط به عمل صالح فهمیده می‌شود، آن است که در تعدادی از این آیات، ابتدا بحث از اقامه کتب آسمانی مانند تورات و انجیل و قرآن است و آن گاه بحث صالحات و عمل کردن به آن مطرح شده است. ارتباط معنادار این دو بخش نیز این گونه است که با انجام اعمال صالح در حقیقت به محتوای کتب آسمانی عمل می‌شود و اقامه کتب آسمانی با اجرای فرامین و محتویات پیام‌های آنهاست.

در نتیجه اعمال صالح، همان اعمالی است که جنبه شرعی دارد و به وسیلهٔ ادیان و انبیای الهی معرفی می‌گردند. اینک به چند نمونه از این دسته از آیات اشاره می‌کنیم:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ / إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده، ۶۸ و ۶۹)

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ / وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ / مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت، ۴۴ و ۴۵ و ۴۶).

«وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَوَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ / إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» (لقمان، ۷ و ۸).

۶- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ / لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰).

در این آیات، سخن یکی از مجرمان جهنمی نقل شده که می‌گوید خداوندا، مرا به دنیا بازگردان تا شاید عمل صالحی از آنچه ترک کردم انجام دهم. عبارتی که اهمیت دارد «فیما ترکت» است. مجرمان گنهگار می‌گویند: ما را برگردانید تا اعمال صالحی را که ترک کرده‌ایم و انجام نداده‌ایم، انجام دهیم. معلوم می‌شود آن‌ها کارهایی را که خدا بر عهدهٔ آنان گذاشته و بر آنان تکلیف کرده بوده، ترک کرده‌اند، و گرنه معنا ندارد که بگویند ما را برگردانید تا آنچه ترک کرده‌ایم انجام دهیم و همین نشان می‌دهد که اعمال صالح از جانب خداوند بیان و واجب شده است. در ادامه نیز می‌فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ» (مؤمنون، ۱۰۵) که همانطور که قبلاً بیان شد، بیانگر همین مطلب است.

۷- تقابل معنایی که میان فسق و انجام عمل صالح وجود دارد، از بهترین مؤیدات نظر ماست زیرا فسق همان گونه که راغب در مفردات بیان کرده به معنای خروج از اطاعت و اوامر الهی است و به کسی که به احکام شریعت ملتزم نیست، فاسق گفته می‌شود. (راغب، ۳۸۲) حال هنگامی که در آیات قرآن، عاملین به صالحات در برابر فاسقین قرار می‌گیرند می‌فهمیم که عاملین به صالحات همان کسانی هستند که اوامر الهی را مطابق شرع انجام داده و خللی در آن ایجاد نکرده‌اند. خداوند می‌فرماید: «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

جَنَاتِ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمْ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده، ۱۹ و ۲۰) در این آیه به خوبی تقابل عمل صالح و فسق دیده می‌شود. با توجه به تعریفی که از عمل صالح بیان شد بهترین متضاد معنایی آن در قرآن، فسق است. ایزوتسو معتقد است: «با همه این آیاتی که در آن‌ها سینه در برابر عمل صالح به کار رفته، ضد و آنتی تر خاص سوء یا سینه کلمه صالح نیست بلکه حسن است». (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ۴۲۲) وی در ادامه معین نکرده که متضاد صالح چیست، ولی به نظر ما همین واژه فسق است. در ادامه به این سؤال پاسخ خواهیم داد که با این وجود چرا در برخی آیات عمل صالح در تقابل با سینه به کار رفته است.

۸- «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، ۳۳) از در کنار هم قرار گرفتن «دعا الی الله» و «عمل صالح» استفاده می‌شود که داعیان الی الله باید خودشان نیز در عمل با آنچه به سوی آن می‌خوانند، هماهنگ باشند (هماهنگی قول و فعل در امر تبلیغ). به نظر می‌رسد در صورتی چنین برداشتی از این آیه صحیح است که عمل صالح را تبلور عملی همان چیزی بدانیم که به سوی آن دعوت می‌شود و اگر عمل صالح ارتباط مستقیم با خدا و دعوت به سوی خدا نداشته باشد، چنین استفاده‌ای صحیح نخواهد بود و ارتباط معنایی میان اجزای آیه حفظ نخواهد شد؛ اما اگر یک جنبه شرعی و دینی به عمل صالح بدهیم، معنی آیه کامل و ارتباط میان اجزاء حفظ خواهد شد و معنی آیه بدین صورت در خواهد آمد که بهترین سخن، سخن کسی است که هم در گفتار و هم در رفتار به سوی خدا دعوت کند. دعوت به سوی خدا با رفتار، آن است که اوامر الهی و آنچه او دستور داده و به وسیله انبیا معرفی نموده، انجام شود: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، ۳۳).

۹- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ. مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ» (روم، ۴۳ و ۴۴) در آیه اول می‌فرماید: رویت را به سوی دین استوار بگردان و در آیه دوم می‌فرماید: هر کس عمل صالح انجام دهد به نفع خودش است. گویا چنین الفاء می‌کند که هر کس که بخواد روی خود را به سوی دین استوار الهی بگرداند، باید عمل صالح انجام دهد. یعنی زمانی که عمل صالح انجام دهیم، به دستورات دین خدا عمل کرده‌ایم و با این کار به دین خدا روی آورده‌ایم.

۱۰- در آیات متعددی از قرآن، عمل صالح به همراه ایمان مطرح شده است. (عبارت قرآنی

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات» بیش از ۵۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است (الشرباصی، ۲۰۹/۴).

همین ارتباط اعمال صالح با ایمان نشان می‌دهد که اعمال صالح بر مبنای ایمان استوار است و اصولاً بدون ایمان آوردن، اعمال صالح محقق نمی‌شود. ایزوتسو در این زمینه می‌نویسد: «یک رابطه بسیار قوی، عمل صالح و ایمان را از لحاظ وابستگی معنایی به هم می‌پیوندد و به صورت یک واحد تقریباً جدایی ناپذیر بیرون می‌آورد». (ایزوتسو، ۴۱۴)

رابطه مفهومی عمل صالح با واژه‌های مرتبط

در این بخش با الهام از روش ایزوتسو به رابطه مفهومی عمل صالح با واژه‌های مرتبط با آن می‌پردازیم تا حوزه مفهومی عمل صالح در قرآن بهتر مشخص شود، زیرا همان طور که قبلاً نیز گفتیم واژگان قرآن یک شبکه به هم پیچیده مفهومی دارد که برای درک بهتر هر واژه، باید به رابطه آن واژه با مفاهیم مرتبط با آن پرداخت.

عمل صالح و عمل خیر

خیر، واژه‌ای است جامع و فراگیر و معنای آن تقریباً هر چیزی را که به لحاظی ارزشمند، مطلوب و سودرسان باشد، شامل می‌شود و حتی در محدوده متن قرآن، دامنه معنایی آن، هم زمینه امور دنیوی و هم زمینه معتقدات دینی را دربر می‌گیرد. نمایان‌ترین کاربرد خیر در زمینه‌های مادی و دنیوی، موارد معدودی است که این واژه به عنوان مترادف مال به کار رفته است:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۸۰)

خیر در این آیه به معنای مال و در امور دنیوی به کار رفته است. با این وجود مشخص می‌شود که حوزه معنایی خیر، بسیار فراگیرتر از حوزه معنایی عمل صالح است؛ زیرا عمل صالح در مورد امور دنیوی به کار نمی‌رود و در حوزه معنوی نیز مخصوص به اعمال خاصی است که قبلاً بیان کردیم. در نتیجه از آنجا که خیر واژه‌ای است که می‌تواند عمل صالح را نیز در برگیرد، جای تعجب نیست که در بعضی از کاربردها، جایگزین عمل صالح شود. ایزوتسو به آیه‌ای اشاره می‌کند که در آن دو مرتبه خیر به کار رفته است، که یک بار به معنای مال و ثروت است و بار دیگر به معنای عمل صالح. وی می‌گوید: «در آیه زیر، واژه

خیر نقش دو گانه‌ای دارد: در جمله اول معنای مال و ثروت می‌دهد و در جمله دوم عمل صالح. ملاحظه خواهید کرد که واژه خیر در این معنا، چنان که خواهیم گفت، تقریباً مترادف صالح است:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۱۵). (همان، ۴۴۶)

پس همانطور که ایزوتسو بیان کرده، خیر در بخش دوم به معنای عمل صالح است. البته ایزوتسو معتقد است که حتی در زمینه امور دینی و ایمانی، واژه خیر معنای فوق العاده وسیعی دارد و به هر ارزش دینی و هر سود و منفعت انسانی می‌تواند اطلاق شود. شاید آیاتی مانند «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده، ۴۸) در همین زمینه دینی و ایمانی و البته با گسترده‌گی معنایی به کار رفته باشد و هر ارزش دینی، سود و منفعت انسانی را دربرگیرد. در نتیجه باید بگوییم که اعمال صالح زیر مجموعه‌ای از اعمال خیر است و چنین رابطه مفهومی میان آن دو حاکم است.

عمل صالح و عمل حسن

واژه حسن مانند خیر، دارای کاربردی بسیار وسیع است که می‌توان آن را درباره هر چیزی که احساس خوشی، رضایت و زیبایی در ما برانگیزد، به کاربرد و دامنه کاربرد آن مانند خیر، هم امور دینی و هم دنیوی را شامل می‌شود. به عنوان مثال در آیه زیر واژه «حسن» به معنای «لذیذ» به کار رفته است:

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل، ۶۷)

و یا در آیه ۳۶ سوره آل عمران به معنای تندرست و زیبا به کار رفته است:

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (آل عمران، ۳۷).

در هر صورت، این آیات نشان می‌دهد واژه حسن، مفهوم گسترده‌تری نسبت به صالح دارد. البته واژه حسن همان طور که ایزوتسو بیان نموده، می‌تواند بر عمل صالح نیز اطلاق شود. ایزوتسو می‌گوید: «دلالت کار نیک (حسن) بر عمل صالح در محدوده معنایی ریشه

حسن کاری است که عمدتاً به صیغه مؤنث این واژه واگذاشته شده است ... همانطور که واژه خیر به تنهایی واژه‌ای است فوق العاده جامع که می‌توان آن را در معنای دقیق و کاملاً مذهبی عمل صالح به کار برد، واژه حسنه را نیز عیناً به همان معنا می‌توان استعمال نمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۰). (همان، ۴۵۸) طبق بیان ایزوتسو و آنچه در بخش‌های قبل بیان کردیم، عمل صالح یک معنای کاملاً مذهبی و اخص از مفاهیمی مانند خیر و حسن یا حسنه می‌باشد. کاربرد حسنت، به جای صالحات در تفاسیر و روایات نیز آمده و بیانگر آن است که در بعضی از کاربردها، عمل حسن، به جای عمل صالح به کار رفته و از آن گسترده‌تر است. به عنوان مثال ابن عباس «وَيَذَرُهُنَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ» را «يدفعون بالعمل الصالح السييء» تفسیر نموده است (طبرسی، ۴۴۴/۶). شیخ طوسی نیز در تبیان، اعمال صالح را به نوعی از حسنت (که همان طاعات الهی است) تفسیر نموده است و او ذیل آیه ۵۷ نساء می‌گوید: «الاعمال الصالحات و هی الحسنات التي هی طاعات الله» (طوسی، ج ۳/ ۲۳۲). پس حسنه مفهومی دارد که می‌تواند عمل صالح را که بافت کاملاً مذهبی دارد، دربرگیرد.

عمل صالح و عمل سیئ

عمل صالح در آیات زیادی از قرآن در تضاد با سیئه آمده است، مانند:

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَعْيَاهُمْ وَمَعْنَاهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (جاثیه، ۲۱).

اما همانطور که قبلاً اشاره شد، دلیل این تقابل این نیست که این دو واژه ضد یکدیگر هستند، بلکه واژه متضاد با سیئه، حسنه است. در نتیجه، سیئه، متضاد دقیقی برای عمل صالح نیست و متضاد دقیق عمل صالح با توجه به آیات قرآن و با توجه به مفهوم قرآنی آن، فسق (خروج از طاعت) است. مسلم این است که در قرآن، دو معنای متفاوت برای سیئه ارائه شده که نشان از گستردگی این مفهوم دارد؛ یکی به معنای بدبختی و بلیه و دیگری به معنای معصیت و عمل بد. به عنوان مثال آیه:

«فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف، ۱۳۱) مربوط به معنای اول است و آیه:

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِمَّا لَبِثُوا وَتَرَهُمْ ذُلًّا مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَمْأَ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (یونس، ۲۷) مربوط به معنای دوم

است. در نتیجه سیئه نمی‌تواند متقابل با صالح باشد که واژه‌ای کاملاً مذهبی است و اگر در قرآن در برابر صالحات به کار رفته، به خاطر آن است که مفهوم وسیع آن می‌تواند در تقابل با عمل صالح قرار بگیرد و هنگامی که این تقابل روی می‌دهد، منظور قسمتی از مفهوم سیئه است که به معنای معصیت و فسق باشد.

نتیجه

در این تحقیق، سعی بر آن بود که حوزه مفهومی عمل صالح مشخص شود و از حوزه‌های مشابه مانند خیر، حسنه و... کاملاً متمایز شود. نتایج زیر حاصل این پژوهش است:

۱- عمل صالح یک عمل کاملاً شرعی و دینی است که به وسیلهٔ ادیان به مردم معرفی و واجب شده است و هر دینی، عمل صالح مخصوص به خود داشته است. (عمل صالح = واجبات شرعی)

۲- حوزه مفهومی عمل صالح از حوزه‌های مشابه خود محدودتر است و حوزه مفهومی عمل خیر یا عمل حسن فراتر از عمل صالح است و به اعمال نیکی که عیناً توسط پیامبر (ﷺ) معرفی و واجب نگردیده‌اند، می‌توان اطلاق عمل خیر کرد. (عمل خیر = محسنات عقلی)

۳- متقابل معنایی واژه «صالح» در قرآن، واژه «فسق» است که به معنای خروج از اطاعت الهی و معصیت به کار رفته است (در ادیان در برابر واجبات (عمل صالح)، معاصی (فسق) وجود دارد).

۴- ارتباط ایمان و عمل صالح که در قرآن مطرح شده، با مفهوم به دست آمده ارتباط مستقیم دارد و در غیر این صورت نمی‌توان توجیه دقیقی از ارتباط ایمان و عمل صالح ارائه کرد و یا این که مثلاً چرا ایمان به همراه عمل خیر یا حسن و... به کار نرفته است. (اصولاً کسانی عامل به صالحات (واجبات) خواهند بود که ابتدا به ادیان ایمان آورده باشند).

۵- از نتایج مهم این تحقیق آن است که این تفکر را که واجبات شرعی چندان مهم نیست (که متأسفانه در برخی عرفان‌های نوظهور دیده می‌شود)، به چالش می‌کشد. هیچ عملی در قرآن به اندازهٔ اعمال صالح مورد تأکید قرار نگرفته و در صورتی که مفهوم قرآنی این عمل استخراج شود. اهمیت واجبات شرعی مشخص خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱
۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵
۴. اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی، دفتر میراث مکتوب، ۱۳۷۵
۵. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۸
۶. آلوسی، ابوالفضل محمود، روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
۷. الهی قمشهای، مهدی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰
۸. ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳
۹. ایزوتسو، توشی هیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۸
۱۰. بیضاوی، تفسیر بیضاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶
۱۱. پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۴
۱۲. ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح یغمایی، تهران، ۱۳۳۹
۱۳. جویباری، یعسوب الدین، تفسیر سوره مبارکه والعصر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۴. رجبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن، سمت، ۱۳۸۵
۱۵. شرباصی، احمد، موسوعة اخلاق القرآن، بیروت، دارالرند العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
۱۷. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹
۱۹. طیار، مساعد بن سلیمان، فصول فی اصول التفسیر، دار النشر الدولی، ریاض، ۱۴۱۳
۲۰. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۱۸
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، چاپ اول
۲۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱

۲۳. قرطبی، محمد بن احمد ابی بکر، تفسیر قرطبی، قاهره، دارالشعب، ۱۳۷۲
۲۴. قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، انتشارات بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۶
۲۵. کاشفی، کمال الدین حسین، تفسیر حسینی، چاپ اقبال، ۱۳۶۹
۲۶. کوفی، تفسیر فرات کوفی، مؤسسه چاپ و نشر، چاپ اول، ۱۴۱۰
۲۷. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، بیروت، دارالهدی، چاپ اول، ۱۴۰۶
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
۲۹. معرفت، محمد هادی، «گفتگو با آیت الله معرفت»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی